

فرایند جامعه‌پردازی باید بر مسیر کمالی مبتنا یابد. قوانین اجتماعی و رویه‌های اجتماعی باید انسان فرشی تا عرشی را در کشاکش امیال و لذت‌های وهمی و عقلی به سمت ترجیح لذت‌های عالی و عقلی یاری بدهد

عالی و عقلی یاری بدهد و الا او را در مسیر کمال خود با چالش‌های متعددی روبه‌رو می‌کند. انسانی که بر او امیال حیوانی، غرایز و شهوات غالب شوند به خلاف حقیقت خود عمل کرده است و، به همین ترتیب، عدول و انحراف او از مسیر کمالش او را از جایگاه و موقعیت حیوانی هم پست‌تر (أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ) می‌کند. به عبارتی، اگرچه در انسان غرایز و شهوات قرار داده شده است، اما از سویی در او میل به عفت نیز به ودیعه گذاشته شده است. علی‌الْقاعده میل به عفت در انسان قوی‌تر است و انسان نیز باید عفت‌ورزی را بر شهوات خود چیره کند. در این شرایط، شهوات در نظام هویت انسانی درست عمل می‌کند و در خدمت کمال و سعادت او قرار می‌گیرد. انسانی که به ورطه غرایز و ولنگاری می‌افتد قاعدتاً روح خود را هم به عذاب دچار می‌سازد. این بیان به طور آشکار با ادبیاتی که طی دهه‌های اخیر ذیل فلسفه‌ها و نحله‌های غربی و ناشی از انسان‌شناسی معیوب تحت عنوان «فلسفه تنانگی» - به معنای اصالت بخشیدن به تن و لذت‌های جسمی و جنسی - مطرح شده است تعارض دارد.

یکی از جدی‌ترین غرایز انسان غریزه جنسی یا میل به جنس مخالف است. انسان باید از این لذت‌ها به نحو ملائم با نفس و فطرت خود و ذیل میل به عفت استفاده کند. لذت‌های غیرملائم با نفس ناطقه فی‌الواقع مایه عذاب روح است. پیگیری حقیقت انسان در بستر معاد و معادشناسی دستاوردهایی چنین پدید می‌آورد. انسان به لحاظ هر عملی که انجام می‌دهد دارد حقیقت خود را شکل می‌دهد و از باب اتحاد عمل و عامل، انسان عیناً خود اعمال اوست. اعمال انسان در جان او می‌نشیند و جایگاه انسان را در حیات ابدی مشخص می‌کند. انسان در حیات جاویدان پس از مرگ و پس از جدایی نفس از بدن مادی با اعمال دنیایی خود زندگی می‌کند.

به همین ترتیب، یکی از حکمت‌های حجاب تنظیم‌گری میل جنسی و تقویت میل به عفت در انسان است. حجاب هم در زن و هم در مرد موجب توسعه میل به عفت می‌شود. حتی زنی که ابتدا به ساکن بدون آگاهی از عمق حکمت حجاب اقدام به مراعات حجاب می‌کند در حقیقت از

طریق تکرار در عمل و رفتار عقیقانه دارد میل به عفاف را در خود گسترش می‌دهد و واقعاً خود را عقیق می‌کند.

از دیگر آثار و کارکردهای حجاب، تحکیم و حفظ خانواده و جامعه است. از آنجاکه جامعه برای انسان عقلاً ضروری و انسان بالطبع مدنی است و از آنجاکه خانواده سلول حیات جامعه است، رعایت حجاب سبب حفظ خانواده و به نحو توأمان جامعه می‌گردد. عقل سلیم می‌گوید اگر حفظ بنیان جامعه ضروری است، پس حفظ خانواده هم موضوعیت دارد. مضاف بر این و مستقل از ضرورت حفظ جامعه، حجاب از طریق تنظیم کردن رابطه زنانشویی و تحکیم روابط عاطفی پایدار - خصوصاً برای زن - می‌تواند یکی از اصلی‌ترین مقدمات تحکیم و رونق نهاد خانواده باشد.

حجاب همچنین مانع از جریان شیء‌انگاری زن و تقلیل او به هویتی جنسی و بدنی می‌شود و از این منظر باید حجاب را عامل حفظ کرامت و تشخیص زن دانست. حجاب موجب می‌شود زن در جامعه به عنوان یک انسان و یک موجود دارای هویت شعوری-ارادی معرفی و تثبیت گردد.

از سوی دیگر، حجاب تنوع‌طلبی مردان را نیز مدیریت می‌کند. ایشان این مفاد را ضمن مقایسه با واقعیت عینی و تجربه شده در وضعیت زنان و جامعه غربی بیان نموده‌اند. جامعه غربی و بعد جریان‌ها و اندیشه‌های فمینیستی، با مقابله علیه حجاب، خانواده و این قبیل ارزش‌های نفس‌الامری، جایگاه زن را به شدت تنزل داده و گرفتاری‌های اجتماعی، روحی و روانی متعددی برای زنان و حتی مردان پدید آورده است. فروپاشی جامعه غربی از طریق فروپاشی خانواده و از بین بردن حفاظ حکمت‌آمیز میان زن و مرد واقعیت انکارنشده‌ای است، چنانچه خود آن‌ها نیز به این امر تصریح و اعتراف کرده‌اند.

بنیان‌های فلسفی تمدن غربی با ابتدا بر لذت‌محوری، منفعت‌طلبی و انسان‌گرایی اومانستی مسیر کمال انسانی و نفس ناطقه را به حیاتی مادی، خاکی، نفسانی و حیوانی تنزل داده‌اند و عارضه‌های متعددی پدید آورده‌اند؛ لذا از این منظر توجه و تأکید حکیمانانه دین اسلام به حجاب از منظر نوعی برگ برنده ما و نوعی سنگر راهبردی در نزاع حساس تمدنی باید فهمیده و پاسداری بشود. ▶

غرب

ایجاد ساختارهای قانونی دارای ضمانت اجرا برای جامعه در قبال انجام برخی رفتارها و جلوگیری از وقوع برخی دیگر از رفتارها، به عنوان بخش مورد پذیرش جامعه مدرن، از نظر عمومی پذیرفته شده است، چنان‌که ضرورت قانون، حتی پیش از حکومت‌های مدرن نیز، به عنوان یک اصل غیرقابل انکار برای تأمین نظم و انسجام مورد تأکید قرار گرفته است؛ از فیلسوفان یونانی تا اندیشمندان سیاسی مسیحی سده میانه، پدران مردم‌سالاری و اندیشمندان عصررنسانس بر آن تأکید داشته‌اند.

توافق عمومی بر ضرورت وجود قانون، خود، اولین نقطه اختلاف و جدایی اندیشه‌های مختلف را ایجاد می‌کند و آن در پاسخ به این دو سؤال است که مبنای وجود الزام چیست و چه چیزی را می‌توان

پی‌نوشت

- ۱-سوره مبارکه نور، آیه ۳۱
- ۲-سوره مبارک روم، آیه ۳۰
- ۳-سوره مبارکه اعراف، آیه ۱۷۹